



فضای به‌شدت غیرمجازی

فریدالدین حداد عادل



در روزگار حاضر، یکی از معضلات مسئولان فرهنگی و آموزشی، فضای مجازی است؛ عالمی که از عرصه بازی و سرگرمی شروع شد، اما امروز به‌شدت هویت‌ساز است و در زمینه‌هایی غیر از بازی و تنوع فرهنگی و سرگرمی کاملاً اثرگذار است. در حالی که خانواده‌ها، مربیان و دست‌اندرکاران فرهنگی و اجتماعی کشور متصدی برنامه‌ریزی برای زندگی کودک، نوجوان و جوان هستند، او به واسطه برخورداری از اینترنت و ابزارهای آن، کاملاً در حال هدایت‌شدن به هر سوی دیگر است. گوشی‌های تلفن همراه مرکب‌های راهواری هستند که مخاطب خود را با سرعت به‌سوی مقصدی که می‌خواهند می‌برند؛ حتی اگر او نخواهد، حتی اگر او نداند و حتی اگر پدر و مادرش به‌شدت این مسیر را نپسندند. درباره این موضوع چند نکته را تقدیم می‌کنم:

۱. اولین مسئله ما در مواجهه با فضای مجازی، تعریفمان از «ما» است. این ما هستیم که هوش مصنوعی را شناخته‌ایم، و گرنه هر کسی اگر مقداری مطالعه هدفمند در این عرصه داشته باشد، متوجه می‌شود با چه چیزی روبه‌روست. «ما» یعنی والدین، معلمان و مربیان، مسئولان وزارتهای آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت ورزش و جوانان و... تعداد قابل‌ملاحظه‌ای دفتر و نهاد و گروه و بنیاد فعال در عرصه برنامه‌ریزی و آسیب‌شناسی برای کودکان و نوجوانان و جوانان. این ما بوده‌ایم که «فیلم ویدئو» را شناختیم و تا به امروز همچنان سلسله‌وار ادامه داده‌ایم و اکنون نیز کلاب‌هاوس و اینستاگرام را نمی‌شناسیم.

ما اگر هوش مصنوعی و فضای مجازی را درست شناخته‌ایم، بزرگ‌ترهایی داریم که اصولاً از چند و چون آن و بدیهی‌ترین امور آن بی‌اطلاع‌اند. این‌گونه است که همه با اعتمادبه‌نفس قابل‌ملاحظه، درباره این عرصه نظر می‌دهیم و عمدتاً بدون شناخت و شوق، این جهان جدید را نقد و نفی می‌کنیم.

برای مواجهه درست با فضای مجازی و جهان دیجیتال، اولین چیزی که باید تغییر کند، همین «ما» است. اگر ما خودمان را مدبرانه به‌روزرسانی نکنیم، اتفاق بدی رخ خواهد داد و نسل بعدی به‌طور جدی خود را از ما نخواهد دانست!

۲. به نظر بنده، یکی از اصلی‌ترین گره‌های موجود در این عرصه، به نام‌گذاری آن برمی‌گردد: «فضای مجازی». بدون عالم هوش مصنوعی و جهان دیجیتال، از بار معنایی آن کاسته است. شأن و منزلتش را کاسته است. ما به هر دلیلی یک پدیده مؤثر و مهم را با نامی غیراثربخش صدا می‌کنیم. چون این عرصه تاکنون از حیث فیزیک غیرقابل لمس بوده است، مجازی‌اش خوانده‌ایم و

این اسم‌گذاری موجب شده است بخش قابل‌ملاحظه و مهمی از اثرات جدی فضای دیجیتال مورد غفلت قرار گیرد. به طرز عجیبی نمی‌بینیم که این پدیده با خانواده، دیانت، جامعه‌پذیری اجتماعی، حکمرانی و نظام تعلیم و تربیت چه کرده است؛ بخشی از این ندیدن به این نام غلط‌انداز برمی‌گردد!

۳. وقتی تعریف «ما» مشخص نیست و این مایی که هستیم، اقتضانات هوش مصنوعی را نمی‌شناسد، به‌طور طبیعی مخاطب خود را نمی‌شناسیم. در عرصه سیاست‌گذاری ما از نسل نوجوان روبه‌رویمان که به اصطلاح نسل «زد» (Z) خوانده می‌شود بی‌اطلاع هستیم و در مقابل نسل بعدی که «آلفا»یش می‌نامند، کاملاً بدون اطلاعات هستیم. امروزه ما در برابر نوجوانی قرار داریم که به واسطه تربیت روزگارشان این خصوصی‌ها را دارند:

۱. مدرسه و نهاد تعلیم و تربیت را به‌عنوان دانای کل و فعال مایه‌اش عرصه تعلیم و تربیت قبول ندارند.

۲. خانواده آن قداست گذشته را برایشان ندارد، بخش قابل توجهی از روند جامعه‌پذیری در چرخه‌های بیرون از تسلط قواعد اجتماعی خانواده شکل گرفته است.

۳. این نسل به طرز کم‌سابقه‌ای در زمینه‌های گوناگون در معرض داده‌های متنوع است. کسی نتوانسته است و نمی‌تواند دروازه‌های ورودی عقل و روح این جماعت را بر اساس یک رهنامه (دکترین) تربیتی مدیریت کند. این اتفاق معایب و محاسنی دارد، ولی امروزه نقاط ضعف آن چشم‌گیرترند.

۴. قرائت‌های رسمی در بین این گروه پذیرش ندارند و حجیت و مشروعیت آن‌ها با خطر جدی روبه‌روست.

۵. فرهیختگان این نسل خیلی زود مسیرهای تخصصی رشد خود را می‌یابند، چرا که در فضای دیجیتال دسترسی‌ها به انواع دانستنی‌ها سهل و سریع است. به عبارت دیگر، نوجوانان همان‌طور که می‌توانند خیلی سریع مسیر علم و دانش را طی کنند، با سرعتی برابر هم می‌توانند به بزهدارانی زبردست تبدیل شوند.

۶. این نسل هویت و علم خود را از منبعی نادیدنی و غیرمحسوس دریافت می‌کند. هویت او بسیار معنادار و در عین حال برای نسل‌های گذشته و اندیشه‌های پیشین غیرقابل‌باور و پذیرش است. از یک مرحله سنی به بعد، نوجوان بر خود لازم می‌داند مختصات خویش را به اطرافیان و اجتماع بشناساند و به همین دلیل رفتارهایی با درجات متفاوت ناهمگونی و مرکز‌گریزی در قالب آرایش، لباس، تفریح و ابزار وجود اجتماعی و پرستگری دینی از خود بروز می‌دهد.